

بررسی اسی‌دیده کارگران خوزستان؛ ۲۵-۱۳۲۳

خوزستان در مقام نخستین حوزه صنعتی کشور در دوره معاصر، نخستین حوزه فعالیت‌های صنفی و سیاسی کارگران در سطحی وسیع و گسترده نیز به شمار می‌آید. همان گونه که اعتصاب کارگران صنعت نفت در سال ۱۳۰۸ با هیچ یک از تحولات مشابه سال‌های پیش از جنگ دوم جهانی در ایران قابل مقایسه نبود، فعالیت‌های کارگران صنعت نفت در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز از نقطه نظر سازمان‌یافتگی و حوزه تأثیر سیاسی و اجتماعی در آن دوره، از موقعیت شاخصی برخوردار بود. نحوه شکل‌گیری و برخی از فراز و نشیب‌های آن موضوع این بررسی است.

از آغاز بنیانگذاری حزب توده، برخی فعالین باقی مانده از حرکت‌های کارگری روزگار پهلوی اول که به ساختار "لیبرالی" حزب و ترکیب جبهه‌های کمیته مرکزی آن معترض بودند، در تلاش موکد و فزاینده از چارچوب‌های حاکم بر حزب بر آن شدند با سازمان دهی کارگران و رهبری جنبش کارگری، نهضت کمونیستی ایران را نیرو بخشند. تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران در اسفند ۱۳۲۰ به کوشش آرداشس آوانسیان و رضا روستا - دوتین از کمونیست‌های قدیمی و کوشندگان پیشین اتحادیه‌های کارگری - نتیجه همین تکاپو بود.

شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران به حزب توده وابسته بود و این خود، در وهله اول مانعی برای پیشرفت و گسترش آن به شمار می‌رفت، زیرا مرام کمونیستی حزب که پس از نخستین گردهمایی ایالتی تشکیلات تهران در ۱۷ مهر ۱۳۲۱ بر همگان آشکار شده بود می‌توانست

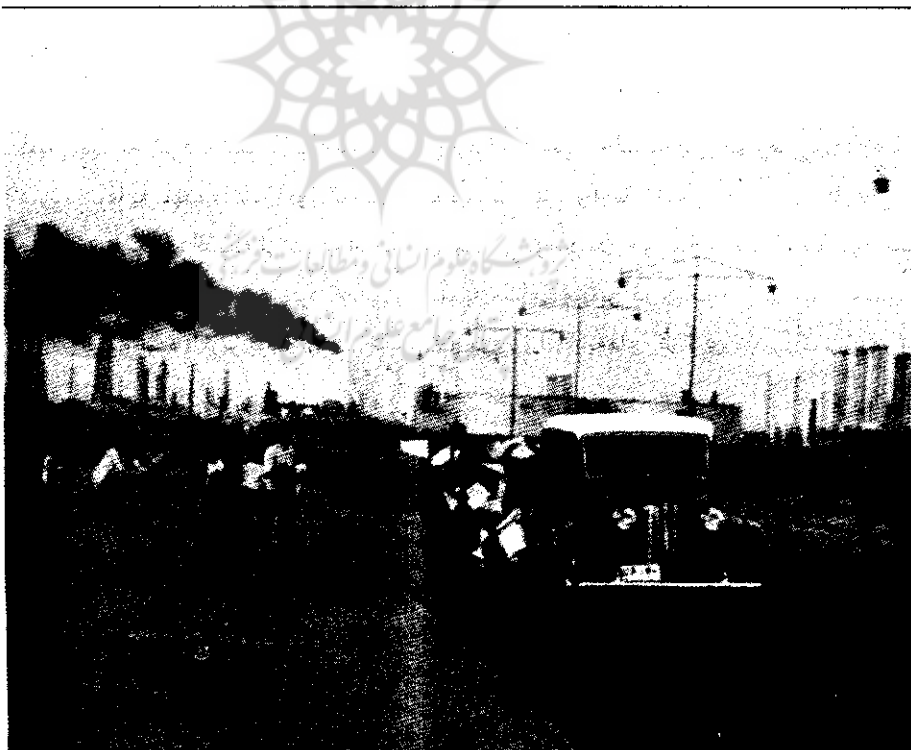
مانعی باشد بر سر راه اقبال توده کارگر به آن. برای همین تا سال ۱۳۲۳ شورای مرکزی می‌کوشید به منتقدان خود نشان دهد که این تشکل یک سازمان صنفی آزاد است و نه پیرو بی‌چون و چرای حزب توده. شورا برای نشان دادن استقلال خود در نخستین گردهمایی شورای متحده کارگران اعلام کرد: «شورا سازمانی مستقل و جدا از هر گروه سیاسی است. ولی کمک و همکاری همه احزایی را که به تأمین اهداف طبقه کارگر علاقه‌مند هستند می‌پذیرد. همچنین اتحادیه، همه کارگران را بدون توجه به مذهب، زبان و دیدگاه‌های سیاسی شان به عضویت خواهد پذیرفت و از روشنفکرانی که با جان فشانی‌های گذشته، علاقه صادقانه‌شان را به یاری کردن طبقه کارگر ثابت کرده‌اند به عنوان سازمان دهندگان کارگران» بهره خواهد برد.^۱

در آن ایام افزون بر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران، سازمان‌های دیگری مانند اتحادیه کارگران و بزرگان ایران، کانون کارگران راه آهن و اتحادیه زحمت‌کشان ایران نیز به فعالیت سندیکایی اشتغال داشتند. «اتحادیه کارگران و بزرگان ایران» را یوسف افتخاری، یکی از رهبران برجسته جنبش کارگری خوزستان که در سال ۱۳۰۸ به جرم فعالیت در سازمان‌دهی اعتصاب کارگران صنعت نفت بازداشت و روانه زندان شده بود، تأسیس کرد. پس از تشکیل این اتحادیه در اوایل سال ۱۳۲۱، یوسف افتخاری توانست در مدت کوتاهی اتحادیه خود را گسترش دهد و در میان کارگران خوزستان، استان‌های شمالی کشور و به ویژه در آذربایجان و تهران هواخواهانی پیدا کند. با این همه به دلیل گرایش ضد شوروی و ضد توده‌ای افتخاری، شورای متحده مرکزی به مقابله با وی برخاست و مانع از فعالیت آزاد او شد. کانون کارگران راه آهن که در مرداد ۱۳۲۲ تشکیل شده بود، در حقیقت بازسازی شده همان اتحادیه کارگران راه آهن بود که رضا ابراهیم زاده، کارگر راه آهن سال‌ها پیش آن را در هنگام تأسیس راه آهن به راه انداخته بود. ابراهیم زاده که اهل تبریز بود، در سال ۱۳۱۰ در مازندران به جرم سازمان‌دهی نخستین اعتصاب در راه آهن دستگیر و در زندان با گروه پنجاه و سه نفر آشنا شد و به همین دلیل در مراحل بعد همکاری با اتحادیه وابسته به حزب توده را پذیرفت. اتحادیه زحمت‌کشان ایران را که مشی کمونیستی داشت و چندان هم شناخته شده نبود، رضا ابراهیم زاده و ابراهیم علیزاده بنیان نهاده بودند.

حزب توده که در همان گردهمایی ایالتی تهران شعار «کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران متحد شوید» را سر لوحه برنامه خود گنجانده بود،^۲ می‌خواست به عنوان تنها کانون جنبش کارگری ایران به چالش با دیگر اتحادیه‌ها برخیزد و همه آن‌ها را زیر رهبری شورای مرکزی گرد آورد. حزب مدعی بود: «با هر گونه سکتاریسم (فرقه‌گرایی) از جمله سکتاریسم سندیکایی» مخالف است و می‌کوشد بی‌آنکه ایدئولوژی خاصی را بر دیگران تحمیل نماید^۳ با هر گونه تلاش

انشعاب‌گرانه در سازمان‌های صنفی «توده‌های زحمت‌کش» مبارزه کند، براین اساس، شورای مرکزی، همهٔ اتحادیه‌ها را برای تشکیل یک سندیکای نیرومند که توانایی تأمین منافع طبقهٔ کارگر ایران را داشته باشد فراخواند.^۴

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ مطابق با اول ماه مه ۱۹۴۴ بیشتر اعضای اتحادیهٔ کارگران و برزگران یوسف افتخاری، به شورای مرکزی پیوستند. یک ماه و نیم بعد کمیتهٔ مرکزی اتحادیه‌های زحمت‌کشان ایران و کانون کارگران راه آهن نیز ادغام در شورای ملی را پذیرفتند و به این ترتیب «شورای متحدهٔ مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمت‌کشان ایران» بنیان نهاده شد. رضا روستا به سمت دبیر اول شورای متحده منصوب گردید و روزنامهٔ ظفر ناشر افکار آن.^۵ به نظر می‌رسد، در این هنگام که رضا روستا موفق شده بود که همه سازمان‌های رقیب را از میدان به در کرده و بیشتر اعضای آن‌ها را در شورای متحده مرکزی گرد هم آورد، تلاش فراوانی داشت تا با استفاده از نفوذ خود در حزب و شورای متحده، قدرت را یکسره در دست گرفته و شورای متحده را تماماً زیر نظر خود اداره کند. بدین سبب در ۱۵ تیر ۱۳۲۳ یعنی دو ماه پس از تشکیل شورای متحدهٔ مرکزی دگرگونی‌ای در نحوهٔ رهبری آن پدیدار شد. در وهلهٔ اول رضا ابراهیم زاده و ابراهیم محضری به ریاست مشترک شورا برگزیده شدند، آنگاه در ۲۸ خرداد ۱۳۲۴ عنوان رهبران شورای متحدهٔ



مرکزی از ریاست مشترک به دبیر تغییر یافت و رضا روستا به رهبری شورای متحده انتخاب شد. چیزی نگذشت که در پاییز همان سال رهبر منحصر به فرد شورای متحده گردید و اختیاراتش بیش از پیش افزایش یافت.^۶

به تدریج اتحادیه‌های محلی وابسته به شورای متحده مرکزی در مراکز مهم صنعتی و کارگری، مانند اصفهان و به ویژه استان‌های شمالی ایران که در حوزه نفوذ مقامات اتحاد شوروی قرار داشتند، از آذربایجان تا خراسان گسترش یافت و شورای متحده مرکزی موفق شد از این طرق شبکه نسبتاً گسترده‌ای را سازمان دهد. با وجود این شورای متحده مرکزی هنوز نتوانسته بود به خوزستان، یعنی بزرگ‌ترین کانون صنعتی و کارگری کشور راه یافته و جای پای خود را محکم کند، زیرا شورای متحده در خوزستان با تشکیلاتی منسجم، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران روبه رو بود. شرکت نفت که از اوایل قرن فعالیت خود را در ایران آغاز کرده بود و کار اکتشاف، استخراج و پالایش نفت را به عهده داشت از آغاز به بهانه حفظ و مراقبت از تأسیسات نفتی و گسترش آن، خوزستان را تحت نظارت مستقیم خود قرار داد. پس از شهریور ۱۳۲۰ که ایران به اشغال قوای متفقین درآمد، شرکت نفت با تکیه بر نیروهای نظامی بریتانیا که در سراسر مناطق نفت خیز جنوب پراکنده شده بودند، چیرگی بلامنازع خود را بر خوزستان هموار و پابرجا کرد و با قدرتی بیش از پیش به عملیاتش در میدان‌های نفتی ادامه داد. شرکت نفت در مناسبات خود با کارگران پیرو هیچ‌یک از قوانین کشور نبود و در پرداخت دستمزدها، تعیین مقدار ساعت کار و مزایایی مانند مرخصی، بیمه و بازنشستگی به ضوابطی که خود تنظیم کرده بود عمل می‌کرد.^۷ در چنین شرایطی طبیعی بود که شرکت نفت با هرگونه اتحادیه کارگری به ویژه اتحادیه‌هایی که رهبری آن‌ها را کمونیست‌ها به عهده داشتند، مجدانه به مخالفت برخیزد و اجازه ندهد چنین تشکلهایی در خوزستان پا بگیرد. گذشته از این اتحاد شوروی نیز نمی‌خواست در خوزستان، یعنی منطقه نفوذ هم پیمانانش فعالیت‌هایی صورت گیرد که می‌توانست به مساعی متفقین در جنگ آسیب برساند. از این رو حزب توده ناگزیر بود از برپایی تشکیلات حزبی و اتحادیه‌های کارگری در بزرگ‌ترین مرکز صنعتی کشور سر باز زند.^۸

با این همه شماری از اعضای شورای متحده مرکزی و اتحادیه وابسته به یوسف افتخاری همواره در پی یافتن راهی بودند تا با بهره‌گیری از امکانات موجود تشکلی در خوزستان بنیاد نهند و از این راه جای پای خود را محکم سازند. نخستین بار فرهاد فلاحتی، کارمند اخراجی شرکت نفت در فروردین ۱۳۲۳ شورای متحده ایالتی اتحادیه کارگران و زحمت‌کشان خوزستان را در آبادان تأسیس کرد. ولی سه هفته و اندی پس از آن در ۲۷ فروردین به دستور فرماندار نظامی آبادان درهای

اتحادیه بسته شد و فلاحی نیز دستگیر و به اهواز تبعید گردید. با این حال فلاحی در ۲۰ اردیبهشت پنهانی دوباره به آبادان بازگشت تا برای سازمان‌دهی کارگران آن شهر کوشش تازه‌ای را آغاز کند. ولی شهربانی و شرکت نفت و مقامات دولتی در خوزستان بار دیگر نشان دادند که شهر دز دست آنان است. فردای آن روز فلاحی برای بار دوم بازداشت و به اهواز فرستاده شد.^{۱۰} «شهربانی اهواز نیز مشارالیه را بدون در نظر گرفتن وضعیت مزاجی و عائله او حبس کرد»^{۱۱}.

جنبش کارگری خوزستان با دست‌گیری فلاحی پایان نیافت، بلکه از نقطه‌ای دیگر شروع شد. علی‌امید، سندیکالیست قدیمی و همراه اولیه یوسف افتخاری در اعتصاب ۱۳۰۸ خوزستان، در سال‌های نخست بعد از شهریور ۱۳۲۰ در چارچوب فعالیت‌های یوسف افتخاری به اهواز رفت^{۱۲} و به کمک نوذر آشوری اتحادیه‌ای را به نام «شورای متحده ایالتی کارگران خوزستان» سازمان داد. در پی تأسیس این اتحادیه، حزب توده نیز در زمستان ۱۳۲۳ به فکر ایجاد «محلی برای حزب و نصب تابلو» برآمد. سال‌های پایان جنگ بود و ظاهراً مقامات شوروی دیگر چندان نگران اخلاص احتمالی در «پشت جبهه» نبودند. مؤسسان «اصلی آن عبدالله وفایی زاده و شخص دیگری به نام عطار زاده» بودند، ولی چون «مرکزیت و محل ویژه نداشتند، محل اجتماع» خود را در اتحادیه کارگران قرار دادند^{۱۳} و با همکاری فعالین اتحادیه مشغول به کار شدند. اولین اقدام مشترک شورای متحده ایالتی و حزب توده به راه انداختن یک اعتصاب کارگری بود، آن هم بیرون از کارخانه‌های وابسته به صنعت نفت. این اعتصاب دو روزه را نزدیک به پانصد نفر از کارگران کارخانه ریسندگی اهواز «برای تقلیل ساعات کار و اضافه دستمزد» به انجام رساندند که با مداخله شهربانی در پنجم بهمن ۱۳۲۳ «در نهایت نظم خاتمه و کارگران مشغول کار شدند و هیأت مدیره هم قرار شد، تصمیم شایسته‌ای در تأمین نظر کارگران اتخاذ نمایند»^{۱۴} درباره نقش شورای متحده ایالتی و حزب توده در اعتصاب مزبور، رئیس شهربانی خوزستان، پاسپار یک البرز در گزارشی خود به مصباح فاطمی، استاندار خوزستان اظهار داشت: «... رسماً از طرف دو جمعیت فوق به کارگران آن جا آموزش اعتصاب داده نشده ولی مسلم است که سخنرانی‌های اتحادیه کارگران در مقابل دفتر خود و قهوه‌خانه‌ها و در داخله کارخانه ریسندگی در وقوع اعتصاب فوق‌العاده مؤثر بوده است ... و چنانچه این سخنرانی‌ها در اهواز نمی شد، البته اعتصاب تقریباً غیر ممکن بود، چنانچه گذشته دوسه سال اخیر اهواز شاهد مصداق فوق است»^{۱۵}.

گزارش رئیس شهربانی، از لحاظ نشان دادن علل نفوذ اتحادیه در میان کارگران و پیشرفت سریع جنبش کارگری خوزستان نکات جالب توجهی را در بر دارد. در حقیقت سبب اصلی اعتصاب «در وضعیات داخلی کارخانه و احوال کارگران» بود. این کارگران «که اغلب زن و کودکان خردسال»

بودند برحسب نوع کارشان «اجرتی که به آن‌ها داده می‌شد» روزانه از ۷ تا ۲۴ ریال بود. آن‌هم در ازای «روزی ده الی یازده ساعت کار». پیداست «این اندازه کار برای بانوان و اطفال شش و هفت ساله ... فوق‌العاده زیاد و از توانایی خارج، خود موجب عصبان و تمرد است.» علاوه بر این «نواقصی هم در ضمن تحقیق و تفرس» برای رئیس شهربانی آشکار شد «که اگر هم کارگران متوجه بوده‌اند، نظر به روح بردباری ایرانی اظهاری در این خصوص نکردند». این نواقص یکی فقدان «دکتر و وسایل اولیهٔ معاونت بهداشتی ...» بود و دیگر نداشتن «وسایل نظافت از قبیل پوزه بند، دوش حمام و روشوری ...» اصلاً «هیأت عامهٔ کارخانه انحصاراً نظر تجارتي داشته و از هر عملی و وضعیتی که ممکن باشد خرجی ایجاب کند خودداری» می‌ورزید. تا جایی که «حتی کارخانه، دربان که از اهم لوازم یک کارخانه و راهنمای اشخاص به کارخانه است فاقد بود... چنانچه عطار زاده به واسطهٔ نبودن دربان و مراقب به کارخانه راه یافته بود».

پس از پایان اعتصاب، شهربانی عطارزاده را بازداشت و پروندهٔ او را به دادسرا احاله کرد. اما شورای متحده ایالتی که همچنان برخواسته‌های خود مصر بود این اتهامات، از جمله «تحریک کارگران به اعتصاب» را نپذیرفت و در تلگرافی خطاب به دربار شاهنشاهی خاطر نشان ساخت: «کارگران به واسطهٔ فقر و بیچارگی اعتصاب کرده بودند و با این که اتحادیه بی اطلاع بود و از اعتصاب نیز جلوگیری نموده، مع هذا از طرف استانداری و دهدشتی، مدیر کارخانه اقداماتی برعلیه آن‌ها به عمل می‌آید».^{۱۵} مصباح فاطمی در پاسخ به نامهٔ «رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی» که از او خواسته بود توضیح کاملی در این باره برای وزارت کشور بفرستد در نامهٔ محرمانهٔ خود در ۶ اسفند ۱۳۲۳ «شورای مزبور را عبارت از دوسه نفر اشخاص بد سابقه استفاده طلب» خواند که چون نتوانستند «کارخانه ریسندگی را مختل ساخته ... و کارگران آلت دست آن‌ها نشده ... از اقدامات و تحریکات خود مأیوس و به این گونه شکایات بی اساس مبادرت می‌نمایند».^{۱۶}

در همین اوان با نزدیک شدن جنگ به مراحل پایانی و اتمام فعالیت‌های مختلف متفقین در خوزستان شمار زیادی از کارگران که اغلب «از دهاتی‌ها و زارعین بوده و عموماً دست از فلاحت کشیده به عملگی مشغول شده» بودند، بی‌کار شدند و این خود فرصتی برای اتحادیه و حزب توده فراهم ساخت تا به نوشتهٔ گزارشگر شهربانی اهواز از این گروه «عدهٔ زیادی سیاهی لشکر درست کرده و با تحریک و تبلیغ آنان را از بازگشت به دهات خود» باز دارد.^{۱۷} در اوایل اسفند ۱۳۲۳ شورای ایالتی طی تلگرافی با امضای علی امید که برای نخست وزیر فرستاد «وضعیت کارگران خوزستان را بی نهایت رقت‌بار» توصیف کرد «که در نتیجهٔ بی‌کاری ... زن و بچه‌ها از خانه‌های کرایه‌ای بیرون ریخته، لخت و گرسنه در جلوی چشم بیگانگان که هر دقیقه عکس برداری می‌کنند

به سر می‌برند.^{۱۸} اما بحران حاکم بر کشور گسترده‌تر از آن بود که دولت وقت، کابینه محمد ساعد، بتواند به چنین مسائلی رسیدگی کند. اقدام اتحادیه‌ها نیز کارایی بیشتری نداشت. «در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ مصادف با اول ماه مه (۱۹۴۵) علی امید در محل اتحادیه راجع به اتحاد و اتفاق و اقدام بر علیه مرتجعین و عدم توجه دولت درباره بی‌کاری سخنرانی کرد.»^{۱۹} از آن پس سراسر سال ۱۳۲۴ فعالیت اتحادیه بیشتر معطوف به شوراندن کارگران بر ضد دولت بود و ارسال تلگراف‌های پی‌درپی برای مجلس شورای ملی و جراید عضو جنبه آزادی درباره بی‌کاری و نتایج حاصل از آن در خوزستان.

با پایان یافتن جنگ دوم جهانی در اسفند ۱۳۲۴ امکان فعالیت بیشتر و گسترده‌تری برای شورای متحد ایالتی مهیا گردید. البته پیش از آن قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر که در ۶ بهمن ماه از مجلس رأی تمایل گرفته بود، با رویکردی آشتی جویانه به احزاب چپ در ۲۲ همان ماه طی اطلاعیه‌ای علاوه بر لغو برخی از مقررات حکومت نظامی بر آزادی احزاب و اجتماعات تاکید ورزید. به نظر می‌رسد که در اتخاذ چنین رویکردی تمایل قوام‌السلطنه برای خاتمه دادن به ماجرای آذربایجان و اتحاد شوروی از مداخله در امور داخلی ایران نیز دخیل بوده است. قوام که در ۲۹ بهمن به شوروی رفت تا با استالین و مولوتف، وزیر امور خارجه و دیگر مقامات آن کشور درباره تخلیه ایران و حل مسئله آذربایجان مذاکره کند، پس از بازگشت از شوروی در ۱۶ اسفند علاوه بر این که از مطبوعات رفع توقیف کرد، باشگاه‌های حزب توده و شورای متحد را نیز به آن‌ها بازگرداند. پس از آن در ۱۱ فروردین ۱۳۲۵ نخستین جلسه شورای عالی اقتصاد کشور به ریاست قوام تشکیل شد. در آن نشست قوام‌السلطنه ضمن بیان اوضاع بحران آمیز اقتصاد کشور و بر شمردن علل تشکیل شورا به «یازده مسئله اساسی که باید شورای عالی اقتصاد مورد مطالعه دقیق قرار داده و طرح‌های لازم برای آن تهیه نماید» اشاره کرد که یکی از آن مسایل «تعیین تکلیف روابط کارگر و کارفرما» بود.^{۲۰} یک هفته بعد نیز طی یک اقدام بی سابقه، رهبران شورای متحده مرکزی را به دفتر کارش فراخواند تا با او دیدار کنند.

قوام‌السلطنه در همان جا موافقت کرد، هیات وزیران به موجب تصویب‌نامه‌ای، شورای متحد مرکزی را به رسمیت بشناسد، ساعات کار در هفته به چهل و هشت ساعت کاهش یابد و روزهای جمعه حقوق پرداخت شود. همچنین توافق شد وزیر جنگ تمام اعضای شورای متحد را که هنوز در زندان به سر می‌بردند آزاد کند.

در پایان نیز مقرر شد نمایندگان شورای متحد اجازه یابند در نشست‌هایی از شورای عالی اقتصاد که مسایل کارگری مطرح می‌شود شرکت کنند.^{۲۱} با توجه به این رویدادها بود که شهربانی و

مقامات استانداری خوزستان تلاش کردند فعالیت شورای متحده را قانونمند کرده، اتحادیه را ملزم به رعایت قوانین بگردانند.

در ۲۶ فروردین ۱۳۲۵ سرهنگ دولتشاهی، فرماندار نظامی آبادان، در گزارشی به وزارت کشور پس از اعلام وصول اعلامیه نخست وزیر اظهار داشت: «چون قبلاً جمعی به نام اتحادیه کارگران آبادان روزهای جمعه در معابر برای اهالی نطق می‌کردند، فرماندار نظامی از موقع استفاده نموده، ضمن انتشار مدلول اعلامیه تذکر داده که از تجمع در معابر و مسجد خودداری نمایند و در محل اختصاصی به امور حزبی اشتغال ورزند».^{۲۲} با این حال سران اتحادیه با بهره‌گیری از موقعیت پیش آمده ضمن تأسیس اتحادیه‌های مختلفی مانند اتحادیه کارگران راه‌آهن اهواز، اتحادیه کارگران دهقانان حمیدیه، اتحادیه نانوایان و مانند آن در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان به مقررات انتظامی و فرامین فرماندار نظامی وقعی نگذاشتند و فعالیت‌های خود را تشدید کردند، حتی «برخلاف دستور واصله در معابر و مسجد که محل کارگران است بالای منبر رفته سخنرانی» می‌کردند «که قسمت اعظم آن فحاشی به کارکنان شرکت نفت انگلیس و ایران، دولت انگلیس، فرمانداری نظامی و ...» بود.^{۲۳} در یکی از همین سخنرانی‌های ضد انگلیسی، جلال آل احمد که در آن دوره در چارچوب حزب توده فعالیت می‌کرد و تازه به آبادان آمده بود، بی‌هیچ گفت و گویی درباره امور صنفی کارگران «در اطراف خروج نیروهای روسی از ایران سخن گفت و اظهار داشت: «علت این که انگلستان سنگ خروج نیروهای روسی را به سینه می‌زند ... [آن است که] ... می‌خواهد نفت شمال را نیز مانند نفت جنوب چون راحت‌الحلقوم میل نماید.»^{۲۴} مصلح، یکی دیگر از اعضای شورای متحده ایالتی در سخنانش خطاب به «توده زحمت‌کش ایرانی، دولت‌های نالایق و وطن‌فروش ایران را جیره‌خوار انگلیس‌های استعمارطلب پست فطرت» خواند و دولت را تهدید کرد «که ... توده زحمت‌کش ایرانی گول ظاهر شما را نخورده و زیر بار نخواهد رفت».^{۲۵} ناطقی، یکی از سران شورای متحده ایالتی نیز در سخنرانی دیگری برای کارگران، پس از نام بردن از «رفقای با شهامت و مبارزی که بر اثر مبارزاتی که بر علیه استعمار طلبان انگلستان می‌نموده‌اند و به وسیله شرکت نفت اخراج شدند ... انگلیسی‌های پست را باعث از بین رفتن رشد و نمو فکری کارگران و مانع نزدیک شدن به تمدن و شاهراه ترقی»^{۲۶} دانست.

در مجموع فعالیت‌های شورای متحده و سخنانی از این دست چنان که رویدادهای بعدی نشان داد در کارگران تأثیر فراوان نهاد و بسیاری از آنان پذیرفتند که حزب توده و شورای متحده ایالتی تنها نیروهای متشکلی هستند که آماده پشتیبانی از خواسته‌های کارگران می‌باشند. از سوی دیگر این سخنرانی‌ها و نوشته‌های مطبوعات و شعارهای راه‌پیمایی‌ها، شرکت نفت و انگلیسی‌ها را به مراتب

بیش از پیش متقاعد کرد که اتحادیه کارگری فقط یک جنبش صرفاً صنفی نیست، بلکه شورای متحده ایالتی سازمانی کاملاً سیاسی به شمار می‌رود.^{۲۷} مسئولان محلی خوزستان نیز در واکنش به این فعالیت‌های شورای متحده و تظاهرات کارگران وابسته به آن شورا تلاش می‌کردند «از طریق مسالمت آن‌ها را به وظایف خود آشنا نمایند» حتی فرماندار نظامی برآن شد از طریق شهربانی رهبران اتحادیه را «به اداره فرمانداری دعوت تا از عواقب وخیم اعمالشان آنان را مستحضر» گرداند. ولی رهبران اتحادیه «اطاعت ننموده و حضور به هم نرسانیدند». فرمانداری نظامی از آن بیم داشت «که ادامه این وضع صورت نامطلوبی به خود گرفته و در آینه برای دولت تولید زحمت فراهم نماید.»^{۲۸}

چیزی نگذشت که در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ نگرانی‌های فرمانداری نظامی به حقیقت پیوست و شورای متحده ایالتی ضمن یک راه پیمایی بزرگ، اعتصابی محدود را با حضور ۳۵۰ نفر از کارگران کارخانه تقطیر و قیر پالایشگاه آبادان رهبری کرد. شرکت نفت که به دلیل چرخش احمد قوام به سوی نیروهای چپ و سیاست آشتی جوانه‌اش با شوروی نمی‌توانست اعتصاب را به آسانی سرکوب کند به ناچار با نمایندگان اتحادیه به گفت‌وگو نشست. اعتصاب آبادان که توانی تازه به کارگران بخشیده بود، کارگران شرکت نفت را در آغاچاری برانگیخت تا در اعتراض به شرایط بسد موجود در ۲۰ اردیبهشت دست از کار باز دارند.

شرکت نفت این بار مصمم شد اعتصاب را بدون مسامحه سرکوب کند. مصباح فساطمی نیز تلاش می‌کرد برخلاف نظر نخست‌وزیر با دست‌گیری رهبران اعتصاب، «غائله» پیش آمده را هر چه زودتر آرام کند، زیرا از آن بیم داشت که اعتصاب گسترش یافته و به زودی تمام مؤسسات شرکت نفت در خوزستان را فرا گیرد.

از دیگر سو قوام‌السلطنه که تحولات خوزستان را با دقت پیگیری می‌کرد در ۲۸ اردیبهشت هیأت وزیران را واداشت تا قانون کار را که یکی از خواسته‌های کارگران بود به تصویب رساند. در این قانون، تعیین حداقل دستمزد براساس قیمت محلی مواد غذایی، منع کار کودکان، محدود شدن زمان کار روزانه به هشت ساعت، لزوم پرداخت حقوق برای روزهای جمعه و شش روز تعطیل سالانه از جمله روز کارگر و اجازه یافتن اتحادیه‌ها به داشتن سازمان و تشکیلات و مذاکره با کارفرمایان وعده داده شده بود. دولت پس از تصویب قانون مزبور برای رسیدگی به شکایت کارگران هیأتی را به آغاچاری گسیل داشت. شرکت نفت که این بار هم نتوانسته بود اعتصاب را درهم شکند به سازش تن داد و موافقت‌نامه‌ای را به امضا رساند که در نتیجه آن اعتصاب در ۴ خرداد پایان پذیرفت.^{۲۹} ولی پس از این تحولات استاندار خوزستان برای جلوگیری از اعتصاب‌ها و

شورش‌های احتمالی، دستور تهاجم به اعضای شورای متحده ایالتی را صادر کرد و بی‌درنگ همه اتحادیه‌های کارگری در تنگنای سختی قرار گرفتند. در ۸ خرداد شورای متحده ایالتی در تلگرافی به نخست‌وزیر مدعی شد: «مصباح فاطمی، استاندار مزدور بیگانگان، عده‌ای از اعضای اتحادیه نانوهارا به جرم شرکت در میتیگی که برای حمایت از اعتصاب آغاچاری داده شد از کار برکنار... و به کارفرمایان خائن دستور داده که عضو اتحادیه را به کار قبول نکنند.»^{۳۱} از بندر معشور نیز نمایندگان کارگران با ارسال تلگراف‌هایی چند به تهران خبر دادند «سرمایه‌داران خائن و مزدور یک عده اعراب عشایر را بر علیه کارگران تحریک و با اسلحه گرم و سرد حمله می‌نمایند به طوری که کوی کارگران در محاصره اشراش مسلح با تفنگ‌های انگلیسی در آمده ...»^{۳۲}

دستگیری‌های گسترده و هجوم به اتحادیه‌ها تا آن جا پیش رفت که به قول علی امید در تلگراف ۱۹ خرداد خود به نخست‌وزیر «در خوزستان برای اعضای شورای متحده، و حزب توده ایران تأمین جانی باقی نمانده است.»^{۳۳} سرانجام در ۱۶ تیر علی امید نیز به دستور سرهنگ افشار اغلو، فرمانده لشکر خوزستان باز داشت و زندانی شد. در واکنش به «توقیف غیر قانونی رفیق علی امید ... عموم کارگران و دهقانان و پیشه‌وران برای اعتصاب عمومی آماده» شدند و شورای متحده ایالتی نیز دولت را تهدید کرد «اگر فوراً دستور آزادی علی امید صادر نگردد، عکس‌العمل شدیدی در خوزستان ایجاد خواهد شد.»^{۳۴} این عکس‌العمل شدید که خود را به صورت اعتصاب عمومی پالایشگاه آبادان نشان داد در حقیقت یک رویارویی آشکار با شرکت نفت بود و دست‌گیری سران اتحادیه و حمله به اعضا و هواداران آن بهانه‌ای بیش نبود. اعتصاب در صبح روز ۲۳ تیر در حالی آغاز شد که از غروب روز ۲۲ تیر اوضاع آبادان به هم‌ریخته بود و شهر یکسر در دست حزب توده و شورای متحده ایالتی قرار داشت. مصباح فاطمی که از روی فراسمت دریافته بود شورش، در پیش است بی‌درنگ در همان صبح ۲۳ تیر اعلام حکومت نظامی کرد و سرگرد فاتح را به سمت فرماندار نظامی آبادان و خرمشهر منصوب نمود. همچنین شماری از سربازان مستقر در اهواز نیز به آبادان اعزام شدند.^{۳۵}

بدین ترتیب شهر کاملاً تحت حکومت نظامی قرار گرفت. همان دم قوای نظامی و انتظامی با استفاده از نیروهای عشایری به کارگران اعتصابی حمله کردند. شماری از کارگران کشته و عده‌ای نیز مجروح شدند.

ادامه درگیری‌ها که «منجر به قتل نفوس، حتی اطفال بی‌گناه و غارت خانه‌ها و آتش زدن اموال شد» در این جهت سیر می‌کرد که «در تمام نقاط خوزستان دامنه پیدا نماید، اغتشاش عمومی خطرناکی را ایجاد کند» در این جا نیز «دولت بیدار حضرت اشرف که متوجه موقعیت بوده، در

اجرای نیت حسنه عالی»^{۳۶} خود وارد میدان شد و خواست از طریق مسالمت آمیز نظم را برقرار کرده و خواسته‌های کارگران را صورت تحقق بخشد. بدین منظور هیأتی به سرپرستی مظفر فیروز، معاون نخست‌وزیر در حالی که دو تن از رهبران حزب توده، یعنی دکتر رضا رادمنش و دکتر حسین جودت آن را همراهی می‌کردند وارد خوزستان شد.

برای رسیدگی دقیق به رویداد پیش آمده پنج تن از رهبران حزب و شورای متحده ایالتی که توقیف شده بودند آزاد شدند، آنگاه پس از گفت‌وگوهای مفصلی که میان هیأت اعزامی و نمایندگان کارگران به انجام رسید، روز ۲۵ تیر، روز پایان اعتصاب و بازگشت کارگران به کار اعلام گردید.^{۳۷} در همان روز ۲۵ تیر در جلسه‌ای متشکل «از هیأت‌های عامله اتحادیه‌ها در شورای متحده آبادان به مناسبت اعلام خاتمه اعتصاب که عکس‌العمل فشارها، حق‌کشی‌ها، شکنجه‌ها و... شرکت نفت و برای به دست آوردن حقوق مغضوبه کارگران و زحمت‌کشان» بود، مظفر فیروز قول داد «مسببین این واقعه خونین و محرکین آن را تعقیب و محاکمه نماید و مامورین ناصالح دولتی را که با مقامات مغرض همکاری کرده، تعویض و اشخاص صحیح‌العمل و عادل به جای آن‌ها اعزام دارد».^{۳۸}

چیزی نگذشت که علی‌رغم سخنانی که در کنفرانس مزبور گفته شد و قول و قرار آن نهاده شد، شماری از کارگران از کار اخراج و تعدادی از رهبران شورای متحده دستگیر و تبعید شدند. با وجود این دفتر مرکزی و باشگاه‌های شورای متحده ایالتی خوزستان تعطیل نشد و شورا همچنان به فعالیت



آشکار خود ادا شده داد و حتی در اول مرداد طی تلگرافی به شهربانی کل کشور به «ابقای سرهنگ لثالی، رئیس شهربانی آبادان و قاتل عدّه کثیری از کارگران در پست خود اعتراض و خواستار تعویض و تعقیب نام برده» گردید.^{۳۹} اما نه تنها رؤسای شهربانی و «مأمورین ناصالح دولتی» تعویض نشدند، بلکه به نوشته تعدادی از اتحادیه‌ها «مسببین واقعی ۲۳ تیر آزادانه به تحریک ضد آزادی ادامه داده، افتخار می‌نمایند. به طوری که دمکراسی در خوزستان زیر چکمه‌های مأمورین ناصالح دولتی در حال احتضار و با برقراری حکومت نظامی شرکت نفت به آرزوی خود نایل و نقشه‌هایش به درستی عملی» گردید.^{۴۰} در این میان شورای متحده ایالتی صرفاً به تهیه و مخابره تلگراف‌های اعتراض‌آمیز اکتفا کرد و آن‌ها را برای مراجعی چون نخست‌وزیر، مجلس شورای ملی و جراید هوادار چاپ ارسال می‌داشت تا این که سرانجام در ۲۳ مهر قطع‌نامه‌ای را با حضور نمایندگان اتحادیه‌های وابسته به شورای متحده تصویب و اجرای فوری آن را از دولت مرکزی خواستار شد. در این قطع‌نامه بر «آزادی تشکیلات کارگری در سراسر خوزستان، آزادی رفقای زندانی و تبعیدی، احضار مأمورین ناصالح به ویژه مصباح فاطمی و سرهنگ لثالی، تعقیب و محاکمه مسببین واقعه ۲۳ تیر، اعزام هیأتی برای رسیدگی به کارگران اخراج شده و تعیین حداقل دستمزد» تأکید شده بود.^{۴۱}

با فرارسیدن موسم انتخابات مجلس پانزدهم، شورای متحده ایالتی طی صدور بیانیه‌ای در ۲۶ مهر پس از اشاره به نقش مجلس چهاردهم در «جلوگیری از منافع فاسد امپریالیست‌ها ... به عموم افرادی که مایلند از چنگال ظالمین و غاصبین حقوق بشریت رهایی یابند» سفارش کرد «توجه خود را به عمق تأثیرات انتخابات این دوره که در تاریخ این کشور باستانی نقش بزرگی را به عهده دارد معطوف سازند.»^{۴۲}

شورای متحده که از اقدامات و تلگراف‌های خود نتیجه نمی‌گرفت بار دیگر در ۱۳ آذر تلگرافی به امضای عباس دهاقانی برای نخست‌وزیر فرستاد که در آن آمده بود: «تلگرافات پی‌درپی اتحادیه خوزستان که متضمن مستدعیات کارگران خوزستان و فجاجع شرکت نفت بوده از طرف دولت مرکزی بلا نتیجه ماند، زیرا خوزستان نیول رسمی شرکت نفت است و مأمورین دولتی هم جز اجزای فرامین شرکت وظیفه‌ای برای خود تصور نمی‌کنند ...» در ادامه این تلگراف، عباس دهاقانی پس از برشمردن تنگناهایی که شرکت نفت به دستگیری مسئولان محلی برای شورای متحده فراهم کرده بود، ضمن انتقاد از «حزب دولتی دمکرات ایران» در خوزستان مدعی شد: «حزب دمکرات از سوی شرکت نفت و به وسیله نغمه‌سرایان تجزیه طلب خوزستان که به عنوان اتحادیه عشایر در ۲۳ تیر به مؤسسات کارگری و کارگران حمله مسلحانه نمودند علم شده است» در پایان نیز هشدار داد «با توجه به قرائن، نقشه یک خون‌ریزی مجدد به وسیله شرکت نفت طرح‌ریزی شده، کارگران از جان

گذشته تهدید می‌شوند... و با این که شورای متحده ایالتی پیوسته دستوری جز حفظ آرامش و بردباری به کارگران توصیه نکرده و نمی‌کند، اما با تشبثاتی که به عمل می‌آید این شورا قادر به کنترل احساسات عمومی که ناشی از اعمال دولتیان و شرکت نفت است نخواهد بود»^{۴۳}

این‌گونه نامه پراکنی‌ها و تلگراف‌ها و تهدیدهای شورای متحده ایالتی نمی‌توانست ادامه یابد، زیرا احمد قوام پس از تصفیه هیأت دولت خود از وزیران توده‌ای در مهر ۱۳۲۵ با سیاست جدیدی که در پیش گرفته بود بر آن شد که اقتدار حزب توده و همه اتحادیه‌های کارگری وابسته به آن را در هم شکنند. این کار در تهران با تأسیس یک اتحادیه کارگری غیر توده‌ای، «اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران» (اسکی) آغاز شد و با قلع‌و‌قمع شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمت‌کشان ایران به پایان رسید. در خوزستان نیز تمام فشارهایی که پس از ۲۳ تیر بر شورای ایالتی و اتحادیه‌های وابسته به آن وارد می‌شد، پیرو همین سیاست جدید بود. سرانجام در روز ۱۳ بهمن ۱۳۲۵ به دستور دکتر شاپور بختیار، رئیس اداره کار آبادان «عده‌ای بدون اطلاع و در غیاب هیأت مدیره و مسئول اتحادیه به اتحادیه رفته، اثاثیه اتحادیه را تصرف و تابلوی اتحادیه را پایین آورند»^{۴۴} از آن پس درهای اتحادیه‌های کارگری خوزستان بسته شد و فعالیت شورای متحده ایالتی غیر قانونی اعلام گردید.

فعالیت‌های دو ساله شورای متحده ایالتی خوزستان و درگیری‌هایش با شرکت نفت را به ویژه پس از اعتصاب ۲۳ نیز، گذشته از ماهیت صنفی و همچنین جهت سیاسی خاصی که در چارچوب فعالیت‌های گسترده‌تر حزب توده داشت، در یک چارچوب ملی نیز می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. این موضوع هنگامی روشن‌تر می‌شود که به تحولات بعدی حرکت‌های کارگری خوزستان نظر بیافکنیم و افت چشم‌گیری را مورد توجه قرار دهیم که در این سال‌ها در تداوم روال سابق تحركات کارگری ملاحظه می‌شود. اگرچه در سال‌های بعد با توجه به غیر قانونی شدن فعالیت‌های حزب توده، شدت گرفتن تلاش‌های دولتی برای تأسیس اتحادیه‌های رقیب مانند «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری خوزستان» در سال ۱۳۲۶^{۴۶} و همچنین تأسیس اداره تبلیغات شرکت نفت انگلیس و ایران با هدف مبارزه با نفوذ شورای متحده^{۴۵} عرضه بر فعالین شورای متحده تنگ شد، ولی در حالی که همین فعالین با استفاده از آزادی‌های نسبی دوران حکومت دکتر مصدق در بسیاری از دیگر نقاط کشور در سازمان‌دهی تحركات کارگری موفقیت‌های قابل توجهی داشتند، ولی در خوزستان به رغم زمینه فوق‌العاده مساعد صنفی و صنعتی از توفیق مشابهی برخوردار نشدند. در واقع چنین به نظر می‌آید که بخش مهمی از نیروی نهفته در مبارزات کارگران صنعت نفت خوزستان - گذشته از مسائل صنفی - در نوعی تقابل ملی و یا احقاق حقوق ایرانیان از سیطره بیگانگان، نیز

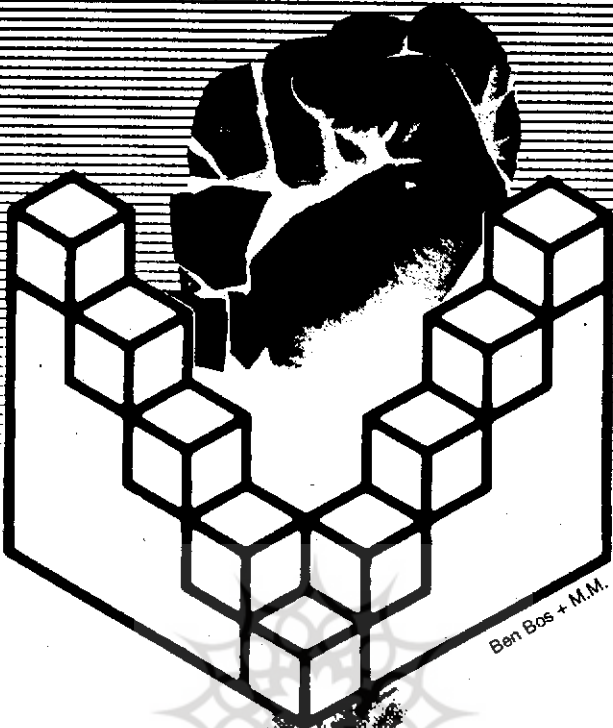
ریشه داشت که با شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت در مراحل بعد - یعنی در مرحله‌ای که در خلال آن از افت چشم‌گیر در تداوم روال سابق تحرکات کارگری سخن گفتیم - در مسیر دیگری به کار گرفته می‌شود.

مبارزه با چیرگی شرکت نفت بر شئون کشور در جنوب - انگیزه اصلی نهضت ملی شدن نفت - از دیرباز بخشی از خصوصیات مبارزات کارگری خوزستان را تشکیل می‌داد که از دوره‌ای به بعد نیز با شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت، در مقیاسی به مراتب بیش از پیش پشتوانه آن قرار گرفت.

یادداشت‌ها

- ۱- پروانده آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی، نشرنی، تهران ۱۳۷۷ ص ۴۲۹
- ۲- *چهل سال در سنگر مبارزه*، انتشارات حزب توده ایران، تهران ۱۳۶۰، ص ۳۴۵
- ۳- حسین جودت، «حزب توده ایران و جنبش سندیکایی کارگران ایران»، *چهل سال در سنگر مبارزه*، همان، ص ۱۲۶-۱۲۷
- ۴- *تاریخچه مختصر شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمت‌کشان ایران*، بی‌جا، بی‌تا، ص ۸
- ۵- حسین جودت، همان، ص ۱۲۷
- ۶- حبیب لاجوردی، *اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران*، ترجمه ضیاء صدقی، نشر نسو، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۸۲-۱۸۴
- ۷- در این باره بنگرید به: *الول ساتن، نفت ایران*، ترجمه رضا رئیس طوسی، انتشارات صابرین، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۰۳-۱۲۱
- ۸- خلیل ملکی، *برخورد عقاید و آرا*، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۲
- ۹- حبیب لاجوردی، همان، ص ۲۱۴-۲۱۵
- ۱۰- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت کشور، ۱۷/۱۳۲/۱-۲۹۳
- ۱۱- یوسف افتخاری، *خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری)* به کوشش کاوه بیات و مجید نفرشی، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۷۰، ص ۷۰
- ۱۲- سازمان اسناد، همان، ۱۴/۱۸/۱۸-۲۹۳
- ۱۳- همان، ۱۴/۱۸/۱۳-۲۹۳
- ۱۴- همان، ۱۴/۱۸/۶-۲۹۳
- ۱۵- همان، ۱۴/۱۸/۳۷-۲۹۳
- ۱۶- همان، ۱۴/۱۸/۲۵-۲۹۳

- ۱۷- همان، ۲۹۳-۱۷/۱۲/۴
- ۱۸- همان، ۲۹۳-۱۴/۸/۳۵
- ۱۹- همان، اسناد نخست‌وزیری-۲۵۵۳-۱۰۹۰۰۳
- ۲۰- ایران در راه اصلاحات دموکراتیک در تحت رهبری جناب اشرف آقای قوام‌السلطنه، بیلان، عملیات و اصلاحات دولت در فروردین، اردی‌بهشت و خرداد ۱۳۲۵، انتشارات وزارت کار و تبلیغات، صص ۳۸-۴۲
- ۲۱- لاجوردی، همان، صص ۱۰۳-۱۰۴
- ۲۲- همان، اسناد وزارت کشور ۲۹۳-۱۷/۱۳۵/۷
- ۲۳- همان، برگرفته از گزارش سرهنگ دولتشاهی
- ۲۴- همان، ۲۹۳-۱۷/۱۳۵/۱۵
- ۲۵- همان، ۲۹۳-۱۷/۱۳۵/۱۵
- ۲۶- همان، ۲۹۳-۱۷/۱۳۵/۱۵
- ۲۷- در این باره بنگرید به لاجوردی، همان، صص ۲۱۶
- ۲۸- سازمان اسناد، همان، ۲۹۳۰۷/۱۳۵/۵
- ۲۹- پرواند آبراهامیان، همان، صص ۴۳۶
- ۳۰- درباره این اعتصاب و آگاهی از مفاد موافقت‌نامه بنگرید به: ف.م. جوانشیر، حماسه ۲۳ تیر، گوشه‌ای از مبارزات کارگران شرکت نفت خوزستان، انتشارات حزب توده ایران، تهران ۱۳۵۹، صص ۳۳-۳۵
- ۳۱- سازمان اسناد، اسناد نخست‌وزیری، ۱۲۳۰-۱۰۹۰۰۳
- ۳۲- همان، اسناد وزارت کشور، ۳۱۰-۲/۱۸۵/۳
- ۳۳- همان، اسناد وزارت کشور، ۳۱۰-۲/۱۸۵/۳
- ۳۴- همان ۳۱۰-۲/۱۸۵/۱۵
- ۳۵- شورای متحده ایالتی خوزستان، تشکیلات- اقدامات غیر قانونی- خیانت و سوء استفاده، نشریه وزارت کار و تبلیغات، بی‌جا، بی‌تا، صص ۳۵-۳۶
- ۳۶- برگرفته از تلگراف تشکرآمیز جمعی از وجوه اهالی آبادان به نخست‌وزیر، سازمان اسناد، همان، ۳۱۰-۲/۱۸۵/۲۰
- ۳۷- شورای متحده ایالتی، همان، صص ۳۸
- ۳۸- سازمان اسناد، اسناد نخست‌وزیری، ۱۰۹۰۰۳/۱۲۲۵
- ۳۹- همان، ۱۰۹۰۰۳-۱۲۹۴
- ۴۰- همان، برگرفته از تلگراف اتحادیه‌های آتش‌نشانی و تصفیه آب آبادان به نخست‌وزیر در ۲۶ شهریور ۱۳۲۵
- ۴۱- سازمان اسناد، همان، ۱۰۹۰۰۳/۱۲۲۵
- ۴۲- همان، ۱۰۹۰۰۳-۱۲۹۸
- ۴۳- همان، اسناد وزارت کشور ۲۹۳-۴۶/۷/۳
- ۴۴- همان، اسناد نخست‌وزیری، ۱۰۹۰۰۳-۱۲۷۷
- ۴۵- در این باره بنگرید به، الول ساتن، همان، صص ۱۸۸-۱۸۷
- ۴۶- لاجوردی، همان، صص ۲۵۹-۲۶۱



Ben Bos + M.M.

